

دموکراسی، جنبش‌های نوین اجتماعی و اینترنت

نوشته‌ی لی سالتز
ترجمه‌ی پیروز ایزدی

مقدمه

شاید جای چندان شگفتی نباشد که مفاهیم نظری ارزیابی شده توسط یکی از برجسته‌ترین فلاسفه اجتماعی زمانه ما، در مطالعه اینترنت به کار گرفته شده است. مفاهیم نظری مزبور، تبیینی روشن و واقعی از چگونگی تخریب درونی دموکراسی به دست می‌دهند، حتی این اواخر، واضح آنها با استفاده از این مفاهیم در صدد ارزیابی رهنمودهای هنجاری برای برون رفت از بن‌بستی برآمده که پیشینیان او مطرح کرده بودند. هابرماس (۱۹۹۶) اخیراً تلاش کرده است تا چارچوب نظری گسترده‌ی خود را برای ارزیابی پیشنهادی در مورد دموکراسی مشروطه^۱ به کار گیرد. برای این منظور، او کوشیده است تا درباره چگونگی سازماندهی جریان‌های تأثیرگذار و با نفوذ برای دستیابی به دموکراتیک‌سازی در گسترده‌ترین شکل ممکن بی‌آن‌که دموکراسی به واسطه الزامات نظام محور از درون تخریب شود، توضیحاتی ارائه دهد. اینک مدت زمانی است که روشن به نظر می‌رسد لایه‌های غیررسمی جامعه سیاسی که مورد شناسایی هابرماس قرار گرفته‌اند و دچار نوعی کسری ارتباطی هستند، می‌توانند از طریق رسانه‌ای مانند اینترنت این کسری را جبران کنند. در مباحث گوناگون، از آثار هابرماس به عنوان پس زمینه نظری این ادعا استفاده شده است که آیا اینترنت حوزه‌ای عمومی در اختیار شهروندان قرار می‌دهد یا

خیر. مطمئناً، توصیف‌های متعدد و متضادی از میزانی که اینترنت می‌تواند سازنده حوزه عمومی باشد، ارائه شده است. بسیاری از این مباحثات دچار یک یا دو اشکال اساسی هستند: یا این‌که از به‌کارگیری روش‌شناسی هرمنوتیک مناسب، قصور ورزیده‌اند، همانند روشی که دالگرن به کار گرفت. یا خود را به آن مفهومی از حوزه عمومی محدود کرده‌اند که در «دگرگونی ساختاری حوزه عمومی» (دگرگونی ساختاری)^۱ هابرماس شرح و بسط داده شده است و به دیگر جنبه‌های آثار هابرماس یا تنها اشاره‌ای گذرا داشته‌اند و یا این‌که اصلاً به آنها نپرداخته‌اند. با این همه، مطمئناً در آثار هابرماس به میزان قابل توجهی بینش و تحلیل یافت می‌شود که بخش اعظم آن هنوز در تحلیل‌های مربوط به اینترنت به کار گرفته نشده است. ابتدا به شرحی اجمالی از مباحث کنونی درباره حوزه عمومی با افزودن چند اثر اساسی ارائه می‌دهم. سپس به اختصار به پیامدهای اصلی دوگانگی «نظام/زیست‌جهان»^۲ که در کتاب نظریه کنش ارتباطی^۳ شرح داده شده و مفهوم‌بندی پیچیده‌تر حوزه عمومی که هابرماس آن را در «کنش ارتباطی» و «میان‌واقعیات و هنجارها»^۴ مطرح ساخته خواهم پرداخت. سپس چنین استدلال خواهم کرد که اینترنت برای تسهیل ارتباطات در مفهوم کمتر رسمی جامعه سیاسی که در کتاب میان‌واقعیات مطرح شده، در موقعیت خوبی قرار دارد. سرانجام، نشان خواهم داد چگونه جنبش‌های اجتماعی، اینترنت را به گونه‌ای شکل می‌دهند که با شکل ارتباطاتی متناسب با منافعشان سازگاری داشته باشد و تا چه اندازه در انجام این کار موفق هستند. برای این منظور به بررسی یکی از مهم‌ترین جنبش‌های تسهیلگر یعنی «انجمن ارتباطات پیشرو»^۵ و رابطه آن با اینترنت خواهم پرداخت. پیش از آن‌که جلوتر برویم، ضروری و مناسب به نظر می‌آید، هدف این تحلیل روشن شود. برای انجام این کار، مایل‌م توضیح دهم منظورم از «اینترنت» چیست و امیدوارم از نگرانی در خصوص مسأله علیت تکنولوژیک جلوگیری کنم. اینترنت به مفهومی مبهم تبدیل شده است. در حالی که در فرهنگ‌ها از آن به عنوان «اسم» یاد شده است، اینترنت همچنین تابع توصیف‌ها و کاربردهای هنجاری است که به قول ویتگنشتاین معنای آن را تعیین می‌کنند. در واقع، هنگامی که نورتل نت ورکس از خوانندگان آگهی‌هایش می‌پرسد که می‌خواهید اینترنت چگونه باشد، دقیقاً بازگوکننده همین مسأله است. اساساً اینترنت شبکه‌ای از شبکه‌های رایانه‌ای است. با این حال، آگهی‌دهندگان شرکت‌ها، دولت‌ها و سازمان‌های جامعه مدنی سعی در پاسخ به پرسش‌هایی از این قبیل دارند که چه کسانی، برای چه مقاصدی و با چه محدودیت‌ها و حمایت‌هایی می‌توانند از اینترنت استفاده کنند. در واقع، پرسش بجایی که کالا بریز و بورچرت (۱۹۹۶) مطرح می‌کنند این است

که آیا می‌توان اینترنت را یک کالای اجتماعی تلقی کرد و بنابراین آرایه آن را تحت حمایت خدمات عمومی در زمینه پخش تشویق کرد. از این رو، هنگامی که به اینترنت اشاره می‌کنم، خود را تنها محدود به تعریف فنی یک شبکه رایانه‌ای نمی‌کنم، بلکه بیشتر منظورم ساخت اجتماعی آن است؛ به موقع خود به این مسأله بازخواهم گشت. شایسته است در اینجا تمایزی میان تکنولوژی‌های مختلف اینترنتی قائل شویم. اینترنت از طریق برنامه‌های کاربردی گوناگون نظیر «تل نت»^۷ و «سیستم تابلوی اعلانات» (BBS)^۸، «یوزنت»^۹، پست الکترونیک و «وب جهانی»^{۱۰} قابل دسترسی است.

وب در ابتدا تنها یک بخش از اینترنت را تشکیل می‌داد و مستندات متنی را از طریق ابر پیوندها^{۱۱} به یکدیگر پیوند می‌داد. زبان نشانه‌گذاری ابرمتن^{۱۲} و پروتکل انتقال ابرمتن^{۱۳} مورد استفاده در وب جهانی به گونه‌ای تکامل پیدا کرده است که اینک می‌تواند برای دسترسی به بسیاری از دیگر برنامه‌های کاربردی اینترنتی مورد استفاده قرار گیرد. از این رو، وب در مقایسه با سایر برنامه‌های کاربردی اینترنتی نه تنها این امکان را پدید آورده است که میلیون‌ها نفر بیشتر به اینترنت دسترسی پیدا کنند بلکه همچنین استفاده از اینترنت را در مفهوم فنی آن آسان‌تر ساخته است و تعداد برنامه‌های کاربردی جداگانه لازم برای دسترسی به آن را کاهش داده است. افزون بر این، اکنون وب نقطه دسترسی اصلی به اینترنت است و برنامه‌های کاربردی است که مردم از همه بیشتر با آن آشنا هستند.

پیش از آن‌که وارد بحث زیر شویم، ذکر یک نکته دیگر لازم است. به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از نوشتارهایی که بدیع هستند و بینش‌های مفید فراهم می‌آورند، در اواسط دهه ۱۹۹۰ به نگارش در آمده باشند یعنی در دوره پیش از گسترش وب. بنابراین، مقالاتی مانند مقاله پاستر (۱۹۹۷) اساساً به سیستم تابلوی اعلانات، پست الکترونیک و انواع شبکه‌های محلی مانند شبکه الکترونیک عمومی، سانتا مونیکا که مورد مطالعه ویلیام راتن (۱۹۹۶) قرار گرفته می‌پردازند. از این رو، برای مثال در مقایسه میان اظهارنظرهای پاستر درباره تبعات اینترنت در سال ۱۹۹۵ و تبعات وب در سال ۲۰۰۰ با دشواری‌های روش‌شناختی مواجه می‌شویم. یکی از تفاوت‌های موجود بین ۳۰ میلیون نفر کاربر اینترنت است که پاستر درباره آن نوشته که بخش عظیمی از آنها علاقه‌مندان پروپا قرص رایانه بودند و ۳۰۰ میلیون نفر کاربر وب که امروزه وجود دارند. این تفاوت صرفاً در مفهوم کمی آن مطرح نیست بلکه همچنین در اینجا تفاوت کیفی میان حوزه‌های گوناگون مطرح است. علاوه بر این، چنانچه گفته شد، وب سایر برنامه‌های کاربردی اینترنت را به هم متصل می‌سازد. با وجود این، همچنان مهم است که توجه داشته

باشیم کدام برنامه کاربردی موضوع تحلیل ما قرار دارد؛ بدین معنی که یک تحلیل باید به این نکته اشاره کند که آیا به اینترنت به عنوان یک کل می‌پردازد و یا این که یک برنامه کاربردی خاص را در نظر دارد

افزون بر این مسأله رابطه‌ی علت و معلولی بین اینترنت و جامعه مطرح است. نویسندگان مختلف مانند مارتین هایدگر، آلوین تافلر، مارشال مک لوهان و مارک یاستر خود را در معرض اتهام جبرگرایی تکنولوژیک نسبت به تکنولوژی‌های اطلاعات دیده‌اند. حتی از دیدگاه هابرماس (۱۹۷۱) «نوعی ارتباط ذاتی بین آن نوع تکنولوژی که بر ما شناخته شده است و ساختار کنش هدفمند - عقلانی وجود دارد» (۵-۱۰۴) به گونه‌ای که اولی لزوماً پاسخگوی منافع دومی است. من تنها به چند اظهار نظر مختصر درباره این موضوع اکتفا خواهم کرد که امیدوارم در حد کفایت موضوع من را روشن سازد. این اندیشه که یک تکنولوژی جدید دارای تأثیرات «ضروری» بر جامعه است، درست نیست. «استراتژی‌های» تفسیر و اجرا به این معنی است که تأثیر یک تکنولوژی خاص بر جوامع متمایز از یکدیگر اغلب چندگونه است. جامعه و گروه‌های موجود در آن با تکنولوژی هم قبل و هم بعد از فرآیند طراحی به تعامل می‌پردازند، آن را شکل می‌دهند و نیز آن را تعدیل می‌کنند تا با اهداف اولویت‌دار و عملی‌شان سازگار شود. در واقع، گروه‌ها و طبقات مختلف در یک جامعه‌ی واحد در قبال یک تکنولوژی، دارای منافع غیرهمسو (و اغلب متضاد) هستند و تلاش خواهند کرد تا اجرای آن را براساس این منافع کنترل کنند. به منظور ارزیابی مناسب یک تکنولوژی، درک دامنه منافع و کسانی که تلاش می‌کنند بر گفتمان، سلطه پیدا کنند و همچنین شناسایی مبارزاتی که بین منافع در می‌گیرد؛ بسیار مهم است. از سوی دیگر، به منظور اجتناب از جبرگرایی اجتماعی افراطی (نک، برای مثال، وینستون ۱۹۹۸) که به موجب آن مبنای عقلای سلطه «نتیجه قانون حرکت در تکنولوژی نیست بلکه ناشی از کارکرد آن در اقتصاد امروز است» (آدورنو و هورکهایمر، ۱۹۹۷، ۱۲۱)، درجه «بسته بودن» تکنولوژی مزبور در کوتاه‌مدت و بلندمدت، نسبت به این منافع نیز باید در نظر گرفته شود. چنین رهیافتی به ما اجازه می‌دهد تا علاوه بر چندگانگی منافع که بر توسعه یک تکنولوژی تأثیر می‌نهد، این نکته را مورد توجه قرار دهیم که تأثیر این منافع بر یک تکنولوژی با گذشت زمان تغییر می‌پذیرد. توسعه تکنولوژیک فرآیندی جاری است. با توجه به آنچه گفته شد، ذکر این مطلب که یک تکنولوژی خاص دارای هیچ‌گونه کیفیت ذاتی نیست نیز به همین شکل غیردقیق است؛ صرف نظر از میزان و درجه شکل‌گیری تکنولوژی در نتیجه تأثیرات اجتماعی، نامعقول است، اگر بگوییم از تلویزیون می‌توان برای شستشوی لباس

استفاده کرد. بنابراین باید موازنه‌ای احتیاط‌آمیز میان ظرفیت‌های دگرگون‌ساز یک تکنولوژی از یک سو و ظرفیت عاملان اجتماعی برای استفاده از تکنولوژی‌ها و شکل دادن به آنها هنگام کاربردشان از سوی دیگر برقرار ساخت. این کنش متقابل، در این نوشتار، از اهمیت بسیار برخوردار است.

حوزه عمومی، زیست جهان و استعمار

دگرگونی ساختاری به درستی به دلیل شماری از مفروضات و غفلت‌های تاریخی و نظری مورد انتقاد قرار گرفته است (نک، کالهن، ۱۹۹۲). گرچه هابرماس بسیاری از این انتقادات را پذیرفته است. همانند انتقاداتی که به کنار نهادن اندیشه عقلانیت عمومی طبقه کارگر اشاره دارد، او با نادیده انگاشتن فرصت ایجاد تغییرات در ترجمه انگلیسی کتاب در ۱۹۹۸ بر این باور خویش استوار ماند که نکات کلی مندرج در کتاب همچنان از اعتبار برخوردارند. در واقع، انکار اهمیت این کتاب، به ویژه به دلیل انتقاد مهم آن از دموکراسی‌های سرمایه‌داری مدرن احمقانه به نظر می‌رسد.

نظر اصلی هابرماس در این اثر عبارت از این است که در جریان تغییرات دوران‌ساز، مجامع مستقلی برای مباحث عقلانی - انتقادی ظهور پیدا می‌کنند. با توجه به روح انقلاب‌های بورژوازی، رابطه بین عنوان، منزلت و حق اظهار نظر در حوزه عمومی در قرون هجدهم و نوزدهم از میان رفت. این حوزه «به‌طور رسمی» بر روی همگان صرف‌نظر از طبقه باز شد. در حوزه عمومی بورژوازی، استدلال‌ها بنا بر قدرت استدلال پا بر جا می‌ماندند و یا در هم فرو می‌ریختند و نه بر اساس قدرت اجبار. با این همه، هنگامی که بورژوازی موضع هژمونیک خود را استحکام بخشید، حوزه عمومی آن که از کاربرد خرد توسط عموم افراد برای به چالش کشیدن نقادانه قدرت بهره می‌گرفت و بر مبنای آن استوار گردیده بود، به مفهومی تو خالی تبدیل شد. طرح مطالبات گوناگون طبقات کارگر و زنان در عرصه عمومی و نیز نفوذ محصولات فرهنگی ناهمگون دست به دست هم دادند تا اخلاقیات جهان‌شمول حوزه عمومی همگون را از میدان به در کنند. در جریان این فرآیند «باز فئودالی شدن»^{۱۳}، از هم پاشیده شدن عمومیت گفت‌وگو محور^{۱۴} و جایگزینی آن با نمایش‌های عمومی با هدف جلب رضایت مردم، آنچه زمانی از آن به عنوان «افکار عمومی» یاد می‌شد، تبدیل به چیزی شد که می‌توان آن را آلت دست قرار داد و یا در بهترین حالت آن را طرف مشورت قرار داد و نه چیزی که به‌طور مستقل توسط شهروندانی به وجود آمده است که به بحث عقلانی با یکدیگر

می‌پردازند.

در اینجا قصد ندارم وارد بحث دقت گزارش تاریخی هابرماس بشوم. با این همه، باید پذیرفت که به عنوان نقد هنجاری دموکراسی‌های سرمایه‌داری، درس‌های مهمی در آن وجود دارد که باید آنها را آموخت. کمترین آنها عبارت از این است که حکومت دموکراتیک حکومتی است که براساس اراده واقعی مردم عمل می‌کند؛ یعنی بر پایه اراده عموم افراد و نه منافع خاص‌گرایانه و تک‌افتاده. شماری از نویسندگانی که در مطالعه اینترنت تخصص دارند حوزه عمومی بورژوازی را کمابیش امری بدیهی فرض کرده‌اند و در پی آن برآمده‌اند تا آن را در مورد اینترنت نیز به کار ببرند. حماقت چنین کاری نه تنها در این نکته نهفته است که حوزه عمومی بورژوازی در دوره خاص بحران، مشروعیت ظهور پیدا کرد بلکه همچنین ناشی از نادیده انگاشتن این واقعیت است که به نظر می‌رسد برخلاف چندگونگی کاربران اینترنت، مشارکت‌کنندگان در حوزه عمومی بورژوازی از اهداف و منافع همگونی برخوردارند. در واقع، فقط با مراجعه به کتاب «دگرگونی ساختاری»، به نظر می‌رسد که تنها نقطه اشتراک آنها در این است که هر دو به‌طور رسمی به روی همگان باز هستند (با در نظر گرفتن این واقعیت که در عمل «همگان» در حوزه عمومی بورژوازی به معنای کلیه افراد مذکر آریستوکرات و بورژوا بوده است). مطمئناً این امر واقعیت دارد که حوزه عمومی بورژوازی در پی شکل دادن به یک اراده عام بود، در حالی که به نظر می‌رسد اینترنت اندیشه جهان‌شمولی و یا منافع مشترک را از هم می‌گسلد و یا دست‌کم آن را زیر سؤال می‌برد و دقیقاً راه را برای مفهوم متضاد آن یعنی تکثرگرایی هموار می‌کند، امری که با توجه به تفاوت‌ها به اندازه کافی آشکار است.

کتاب‌های «کنش ارتباطاتی» و «میان‌واقعیات» نه تنها به برخی از انتقادات عمده‌ی وارد شده بر کتاب «دگرگونی ساختاری» پرداختند بلکه همچنین تجویزهای مبتنی برای جامعه دموکراتیک ارائه دادند و به بازنگری پیوند میان حوزه عمومی و دولت پرداختند. هابرماس در کتاب میان‌واقعیات ادعایی صریح در مورد ساختار یک جامعه دموکراتیک مطرح می‌کند. در حالی که در کتاب دگرگونی ساختاری، حوزه عمومی (به لحاظ تجربی) همگون بود و تقریباً به‌طور کامل به حوزه حکومت مرتبط بود، در کتاب میان‌واقعیات، تجویزات هابرماس اجباراً به واقعیت چندگانگی در جامعه مدرن می‌پردازند. افزون بر این، هابرماس در فاصله نگارش دو کتاب دگرگونی ساختاری و میان‌واقعیات، دوگانگی نظام/زیست جهان را در کتاب کنش ارتباطی مطرح کرد که به شکل‌گیری اندیشه، سازوکار «آب بند»^{۱۰} او منجر شد تا مانع از آن شود قدرت از نظام اداری و اقتصادی به بافت‌های زیست‌جهان تعامل و بازتولید اجتماعی نفوذ

هابرماس (۱۹۸۷) با فراتر رفتن از دوگانگی طبقاتی مارکس، این گونه استدلال می‌کند که زیست‌جهان که عبارت است از «اندوخته‌ای از بدیهیات و اعتقادات راسخ و تزلزل‌پذیر که شرکت‌کنندگان در ارتباطات، آنها را از فرآیند مبتنی بر همکاری تفسیر برمی‌گیرند» (۱۲۴)، و اجرایی در جهتی مخالف تعمیم بیش از حد الزامات نظام محور در خصوص پول و قدرت اداری حرکت می‌کنند. هم زیست‌جهان و هم نظام، تلاش در جهت هماهنگ‌سازی جامعه دارند، اما براساس تحلیل هابرماس، تنها زیست‌جهان می‌تواند ادعای «مشروعی» نسبت به هماهنگی اجتماعی داشته باشد. هابرماس به فرآیندی اشاره می‌کند که به موجب آن از طریق قانونگذاری و بر هم زدن عقلانیت ارتباطی، نظام در اشکال هم‌رفتاری^{۱۷} زیست‌جهان به عنوان «استعمار زیست‌جهان» نفوذ می‌کند. برای درک بهتر تفاوت میان نظام و زیست‌جهان، درک انواع عقلانیتی که آنها بر آن متکی هستند ضروری است. به سخن ساده‌تر، زیست‌جهان مبتنی بر عقلانیت ارتباطی است که با شیوه «اصلی» زبان مقارن است، در حالی که نظام مبتنی بر عقلانیت ابزاری است که با شیوه‌ای از زبان مقارن است که حالت فرعی دارد. زیست‌جهان بر ارتباطات انسانی اتکا دارد و توسط آن تولید و پایدار نگه داشته می‌شود، در حالی که نظام چنین نیست. هابرماس به فرآیند استعمار فوق‌هنگامی اشاره می‌کند که عقلانیت ابزاری «فراتر از مرزهای اقتصاد و دولت حرکت می‌کند و وارد دیگر حوزه‌های به لحاظ ارتباطی ساختاریندی شده زیست‌وارد می‌شود و در آن حوزه‌ها به بهای زیر پا نهادن عقلانیت اخلاقی - عملی و زیبایی‌شناختی - عملی سلطه پیدا می‌کند.» استعمار نظام - محور تا آنجا پیش نمی‌رود که جایگزین کنش معطوف به درک متقابل شود؛ بلکه قدرت آن را «سلب» می‌کند: سازوکارهای راهبری «مبنای اعتبار کنش ارتباطی را تضعیف می‌کنند و در نتیجه امکان مشروع باز تعریف حوزه‌های کنش متقابل را به دلخواه به صورت موقعیت‌های کنشی فراهم می‌کنند که عاری از بافت‌های زیست‌جهان هستند و دیگر معطوف به دستیابی به اجماع نیستند.» (هابرماس، ۱۹۸۷: ۱۱-۳۰۴).

در حالی که در بعضی بافت‌ها، رها سازی زیست‌جهان از ظرفیت هماهنگ‌سازی مناسب است، در برخی بافت‌های دیگر، آن گونه که هابرماس استدلال می‌کند، دارای اثر مخرب است. در حالی که کنش ارتباطی «امکان اجماع دارای انگیزش عقلانی را فراهم می‌آورد» که مشابه نحوه نگرش هابرماس به ارتباطات در حوزه عمومی بورژوازی است، در واقع، انگیزه ما به لحاظ تجربی متوجه تعاملاتی می‌شود که انگیزش خود را از پول دریافت کرده‌اند. رسانه‌های

قدرت و پول «نگرش عقلانی و هدفمندی را رمزگذاری می‌کنند... و اعمال نفوذ استراتژیک و تعمیم یافته‌ای را بر تصمیمات سایر شرکت‌کنندگان صورت می‌دهند و در همان حال فرآیندهای ارتباطی اجماع - محور را دور می‌زنند... به زیست جهان دیگر برای هماهنگ سازی کنش، نیاز وجود ندارد. (هابرماس، ۱۹۸۷، ۱۸۳). افزون بر این، قدرت اداری مطالبات هنجاری از شهروندان دارد، این بدان معناست که تنها در صورتی که این درخواست‌ها به الزامات ساده‌ای تقلیل یابند که متکی به ضمانت اجرا باشند، باید آنها را مشروع دانست (باکستر، ۱۹۸۷، ۶۱-۵۹). براساس این دیدگاه، نقش شهروندان در یک جامعه تحت استعمار «خنثی» می‌شود و «مشارکت سیاسی از هرگونه محتوای مشارکتی پاکسازی می‌شود». (هابرماس، ۱۹۸۷، ۳۵۰).

در کتاب میان واقعیات هابرماس نظامی را پدید می‌آورد که به موجب آن می‌توان از آسیب‌هایی که در اینجا ذکر آنها رفت مصون ماند. با انجام این کار، او دوگانگی مرکز/ پیرامون را وارد حوزه عمومی می‌کند. مرکز از «مجموعه ادارات»، نظام قضایی، و عقیده دموکراتیک و شکل‌گیری اراده (در پارلمان) تشکیل می‌شود. این هسته از پیرامون از این بابت متفاوت است که اولی دارای توانایی عمل است و تابع قواعد شکلی است. براساس توصیف هنجاری هابرماس، حوزه عمومی یک «فضای اجتماعی است که در کنش ارتباطی تولید می‌شود» و باید از طریق جداسازی در برابر الزامات نظام - محور محافظت شود. حوزه عمومی پیرامونی باید مبتنی بر جامعه‌ای مدنی باشد که متشکل از «آن اتصالات غیرحکومتی و غیراقتصادی و ارتباطات اختیاری است که تکیه‌گاه ساختارهای ارتباطات حوزه عمومی در بخش اجتماعی زیست‌جهان هستند، و این امکان را پدید می‌آورند تا مسایل مشهود در حوزه‌های زندگی خصوصی در حوزه‌ی عمومی گسترش پیدا کنند (تأکید از ماست). از نظر هابرماس، جامعه مدنی دارای ساختار مساوات‌گرا و بازی است که بازتاب «ویژگی‌های اساسی آن نوع ارتباطاتی است که در حول آن تبلور پیدا کرده است» (هابرماس، ۱۹۹۶؛ ۷-۳۶۶). یعنی حول ارتباطاتی که معطوف به درک متقابل یعنی فرجام ذاتی گفتار انسانی است. براین اساس، حوزه عمومی پیرامونی، خود یک پدیده اجتماعی ابتدایی است... (که) آن را نمی‌توان به عنوان یک نهاد و مطمئناً یک سازمان تصور کرد... همچنین چارچوبی از هنجارها با صلاحیت‌ها و نقش‌های گوناگون، مقررات عضویت و غیره نیز نیست. همان‌گونه که حوزه عمومی چندان نمی‌تواند نمایانگر یک نظام باشد... به بهترین شکل می‌توان آن را شبکه‌ای برای انتقال اطلاعات و نقطه نظرات توصیف کرد (هابرماس، ۱۹۹۶؛ ۳۶۰ تأکید از ماست). حوزه

عمومی مانند زیست جهان «از رهگذر کنش ارتباطی باز تولید می‌شود». حوزه عمومی در بستر زیست جهان شکل می‌گیرد و «رفتار خاص» با مسائل سیاسی را بر عهده نظام سیاسی می‌گذارد. آنگاه، نظام سیاسی باید در مورد موضوعاتی دست به اقدام بزند که در حوزه عمومی خود سامان مورد بحث قرار گرفته‌اند. تنها پس از طی فرآیند اخیر است که «مقامات سیاسی مسئول می‌توانند موضعی را بر اساس منافع مورد بحث اتخاذ کنند و آنها را در دستور کار پارلمان قرار دهند تا مورد بحث قرار گیرند و در صورت لزوم به شکل طرح‌های قانونی و تصمیمات الزام‌آور در آیند» (هابرماس، ۱۹۹۶، ۳۱۴). حوزه عمومی غیررسمی باید قادر باشد بر نظام سیاسی تأثیر گذارد، اما نظام سیاسی نباید تأثیر سویی بر حوزه عمومی غیررسمی داشته باشد، مبدا تصمیماتی که در چارچوب نظام سیاسی گرفته می‌شوند فاقد مشروعیت گردند. در صورت وقوع چنین چیزی، به گفته هابرماس، «نظام سیاسی به گرداب کسری مشروعیت و کسری راهبری کشانده می‌شود که یکدیگر را تشدید می‌کنند» (هابرماس، ۱۹۹۶، ۳۸۶).

در واقع، در حوزه عمومی در مفهوم غیررسمی آن در تقابل با مفهوم بورژوازی قرن هجدهمی، شاید اینترنت بتواند به عنوان یک سازوکار تسهیل‌کننده عمل کند. اگر شرطی که هابرماس برای حوزه عمومی غیررسمی قائل شده این باشد که حوزه مزبور «دارای امتیاز یک رسانه ارتباطی غیرمحدود است» که به موجب آن در درک موقعیت‌های مشکل‌آفرین، گسترش اجتماعی‌گفتمانی و امکان بیان هویت‌های جمعی و تفسیر نیازها، مهارت حاصل می‌کند (هابرماس، ۱۹۹۶، ۳۰۸، تأکید از ماست)، پس باید رسانه‌ای برای تسهیل این امر وجود داشته باشد. آنچه در این میان مهم است این است که نقش رسانه‌ها در حوزه عمومی توسط هابرماس توجیه شده است. ادعای او در کتاب دگرگونی ساختاری این بود که رسانه‌های گروهی غیردموکراتیک هستند و مردم را فریب می‌دهند تا عقیده‌ای را که ساخته و پرداخته شده، به عنوان عقیده خود بپذیرند. با این حال، هابرماس در کتاب «در میان واقعیات»، قسمت اعظم رهیافت «فریب فرهنگی» را نسبت به مطالعات رسانه‌ای رد می‌کند و در عوض چنین استدلال می‌کند که شهروندان، استراتژی‌های تفسیر را علیه پیام‌های رسانه‌ها پیش می‌گیرند. گرچه وی به هیچ وجه موضعی عاری از انتقاد نسبت به رسانه‌های گروهی در دموکراسی‌های غربی امروزی ندارد، به نظر می‌رسد بیشتر تأکید وی بر رسانه‌هایی باشد که صرفاً فاقد ظرفیت ارتباطی برای تسهیل حوزه عمومی غیررسمی هستند و در نتیجه دچار کسری ارتباطی‌اند. برای مثال به پخش برنامه‌های رادیو تلویزیونی حتی در شکل آرمانی آن یعنی عاری از الزامات آگهی‌دهندگان و توأم با اخلاقیات محکم خدمات عمومی، همچنان قادر به تسهیل ارتباطات

مؤثر در حوزه عمومی غیررسمی نیست. در حالی که پخش این برنامه‌ها برای حوزه عمومی مرکز مناسب‌تر است. آنها دچار مشکلات تسهیل ارتباطات فیلتر نشده خود سامان، ترجمه پیام‌های غیررسمی و انتخاب زبانی (و جهتی) هستند که ترجمه این پیام‌ها باید با آن صورت گیرد. در زیر قصد دارم نشان دهم در حال حاضر اینترنت چگونه مورد استفاده گروه‌هایی قرار می‌گیرد که قصد پرکردن این شکاف ارتباطی را دارند.

حوزه عمومی غیررسمی، جنبش‌های نوین اجتماعی و اینترنت

یکی از روش‌های فعالیت زیست جهان در دموکراسی‌های مدرن، روشی است که توسط جنبش‌های نوین اجتماعی در پیش گرفته شده است. جنبش‌های نوین اجتماعی (NSMs)^۸ در مرز بین نظام و زیست جهان قرار دارند، از «قواعد شیوه‌های زندگی» حفاظت می‌کنند و نیز از جامعه مدنی در برابر دست‌اندازی‌های نظام حمایت می‌کنند (هابرماس، ۱۹۸۷؛ ۶-۳۹۱؛ ۱۹۸۹؛ ۶۷-۶۶؛ ۱۹۹۶؛ ۳۷۳). افزون بر این جنبش‌های نوین اجتماعی به ایجاد هویت‌های اجتماعی، دانش و اطلاعات می‌پردازند. آنها، آن‌گونه که آیرمن و جیمسون (۱۹۹۱؛ ۵۵) اظهار می‌دارند «همانند یک قلمرو شناختی، فضای اجتماعی جدیدی هستند که توسط تعامل پویا بین گروه‌ها و سازمان‌های مختلف پر می‌شود.» جنبش‌های نوین اجتماعی دقیقاً ارگان‌هایی هستند که مشکلات را درک می‌کنند و آنها را وارد دستورکار عمومی می‌سازند. براین اساس، جنبش‌های نوین اجتماعی هدفشان ایجاد و انتشار اطلاعاتی است که به طور مستقل از نیازهای ادارات و بازار پدید می‌آید. ساختار نامنسجم اینترنت، بنا بر تحلیل آیرمن و جیمسون این امکان را برای جنبش‌های نوین اجتماعی فراهم می‌سازد تا به فرآیندهایی در حال شکل‌گیری تبدیل شوند که محصول یک رشته برخوردهای اجتماعی هستند. خدمات خبری و اطلاعاتی سنتی برای این نیازها مناسب نیستند چون بیشتر واکنشی هستند تا کنشی. علاوه بر این، می‌توان این‌گونه در نظر گرفت که جنبش‌های نوین اجتماعی، نقطه نظر اخلاقی در پیش گرفته‌اند؛ بدین معنی که آنها برای منافع اعضایشان فعالیت نمی‌کنند بلکه برای منافع بشریت یا طبیعت به عنوان یک کل کار می‌کنند. جنبش‌های نوین اجتماعی اغلب با بازنمایی‌های خصمانه در رسانه‌های گروهی مواجه بوده‌اند. گزارش‌های متعددی از این مورد (نک کورن و سیتون ۱۹۹۱؛ گارنهام، ۱۹۹۲؛ گلدینگ و مرداک، ۲۰۰۰؛ هال، ۱۹۸۲؛ هرمن و چامسکی، ۱۹۹۲ و مرداک، ۱۹۸۲) موانع ساختاری بسیاری را به نمایش گذاشته‌اند که از بازنمایی منصفانه گروه‌های «منحرف» جلوگیری می‌کنند. می‌توان گفت رسانه‌های گروهی سنتی، رسانه‌های

بازنمایی‌کننده‌ی نامناسبی هستند، نه تنها به دلیل الزامات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بلکه همچنین از برخی جهات به دلیل محدودیت‌های تکنولوژیک که باعث می‌شوند، حتی در وضعیت آرمانی، شرایطی که به تعامل واکنشی و ذخیره اطلاعات متناسب با جنبش‌های اجتماعی منتهی می‌گردند، برآورده نشوند.

برای اجتناب از اتهام جبرگرایی تکنولوژیک که این اظهارنظر وارد ساخته، می‌توان این‌گونه تصور کرد که محدودیت‌های تکنولوژیک بر حسب میزان شکل‌گیری یک رسانه یا یک تکنولوژی توسط کاربرد آن، بستگی به پذیرا بودن تأثیر از جانب آن دارد. در این مورد، شیوه توسعه اینترنت به گونه‌ای بود که ارتباطات چند جهتی و فعالیت‌های مبتنی بر همکاری، نقشی عمده بازی کردند. از همان زمانی که رئیس سابق دفتر تکنیک‌های پردازش اطلاعات^{۱۴} در آژانس پروژه‌های تحقیقاتی پیشرفته^{۱۵} (ARPA)، جوزف لیکلیدر نوشت: «رایانه به عنوان یک وسیله ارتباطی»، اهمیت همکاری در توسعه رایانه‌های شبکه‌ای روشن شد. در واقع، او یک دیدگاه خاص را در مورد این‌که ارتباطات مؤثر چگونه به پژوهش مؤثرتر نزدیک می‌شوند، مشخص می‌کند: «جامعه به درستی نسبت به مدل‌سازی یک ذهن واحد بی‌اعتماد است. جامعه طالب اجماع، توافق و دست‌کم اکثریت است.» او می‌افزاید که «شکل خاصی از سازماندهی رایانه‌ای دیجیتال... می‌تواند اثربخشی ارتباطات را آن قدر بهبود بخشد که شاید بتوان گفت انقلابی در آن ایجاد کرده است.» با پذیرش نظام درخواست اظهارنظر (RFC)^{۱۶} که «الهام‌بخش مدل بحث آزاد برای ایجاد استانداردهای مشترک از طریق اجماع بدون هیچ‌گونه مانعی و بدون محتوای سری یا اختصاصی بود» (بکت، ۲۰۰۰؛ ۱۵-۱۳)، همکاری نیمه نهادینه گردید و یقیناً در ساختار برنامه‌های کاربردی اینترنت تجسم یافت. هیأت معماری اینترنت (IAB)^{۱۷}، هیأت فعالیت‌های اینترنتی سابق^{۱۸} که نهاد و هماهنگ‌کننده فنی اصلی است از نظام درخواست اظهارنظر استفاده می‌کند. پیش از سال ۱۹۹۲، هیأت مذکور خود را «کمیته هماهنگ‌کننده طراحی، مهندسی و مدیریت اینترنت می‌دانست. هیأت معماری اینترنت کمیته مستقل پژوهشگرانی است که در زمینه سلامت و تکامل اینترنت دارای علائق فنی هستند (RFC۱۱۶، بخش ۲). وظایف آن عبارت بود از وضع استانداردها برای اینترنت، مدیریت فرآیند انتشار، درخواست اظهارنظر بازنگری در گروه ضربتی مهندسی اینترنت (IETF)^{۱۹} و گروه ضربتی پژوهش‌های اینترنت (IRTF)^{۲۰} وارد ساختن برنامه‌ریزی استراتژیک، اقدام به عنوان رابط سیاست‌های فنی و نمایندگی اجتماع اینترنتی و حل آن دسته از مسائل فنی که از عهده گروه‌های ضربتی مهندسی و پژوهش‌های اینترنت خارج است. هدف از رویه‌های مربوط به

استانداردهای هیأت مذکور فراهم آوردن مبنایی منصفانه، باز و عینی برای توسعه، ارزشیابی و پذیرش استانداردهای اینترنت است. این رویه‌ها، فرصت‌های فراوانی برای مشارکت و اظهارنظر تمامی طرف‌های ذی‌نفع ایجاد می‌کنند.

در هر یک از مراحل فرآیند استاندارد سازی، مشخصات به‌طور مکرر مورد بحث قرار می‌گیرند و نقاط قوت و ضعف آنها در جلسات علنی و یا فهرست‌های پست الکترونیک عمومی به‌منظور گذاشته می‌شود و برای بازنگری از طریق فهرست‌های موجود در وب جهانی در دسترس عموم قرار داده می‌شود. (RFC 2026.1.2) در پذیرش استانداردها، هدف نهایی رسیدن به اجماع موردنظر است:

هر چند طراحی فرآیند تا حد امکان به گونه‌ای صورت گرفته باشد که بتوان بر سر آن مصالحه انجام داد و به اجماع راستین دست یافت، با این حال، گاه حتی معقول‌ترین و مطلع‌ترین افراد قادر به توافق با یکدیگر نیستند. برای دستیابی به اهداف باز بودن و منصفانه بودن، این تضادها باید از رهگذر فرآیند بازنگری و بحث آزاد حل شوند. (RFC 2026.6.5). پس می‌توان ملاحظه کرد که سازماندهی ارگان‌های فنی که توسعه‌ی اینترنت را هدایت می‌کنند به این معناست که اینترنت بتواند پذیرای دامنه‌ای از منافع باشد. در واقع، این مفاهیم را می‌توان سازنده «فرهنگ اینترنت» یا «فرهنگ رایانه» دانست. برای مثال: بنیاد نرم‌افزار آزاد (FSF) در سال ۱۹۸۵ به عنوان پاسخ به تجاری‌سازی مداوم نرم‌افزار و افت فرضی فرهنگ اصلی رایانه بنیاد نهاده شد. پیش از دهه ۱۹۸۰، «جامعه محاسباتی» مفهوم نرم‌افزار «آزاد» را به‌طور تمام و کمال در نظر نمی‌گرفت. جالب این‌که، آن گونه که ریچارد استالمن خاطر نشان می‌سازد، اصطلاح «زبردست رایانه‌ای»^{۱۷} در ابتدا به کسانی اطلاق می‌شد که برنامه‌ها و سیستم‌ها را تغییر می‌دادند تا آنها را بهبود بخشند. مفهوم تحقیرآمیز این اصطلاح تنها همراه با موافقتنامه‌های عدم افشا پدید آمد که توسط نرم‌افزارهای به تازگی به بازار عرضه شده بر کاربران تحمیل شدند. این موافقتنامه‌های عدم افشا، اساساً به این معنی بود که کاربر مجاز به ایجاد تغییر یا مبادله نرم‌افزار نیست و هدف از آن عبارت از این بود که «اجتماعات مبتنی بر همکاری را ممنوع اعلام کند.» چون سازندگان سخت‌افزار، نرم‌افزارهایی را به قصد سودجویی به کاربران تحمیل می‌کردند (سالتمن، ۲۰۰۲). بنیاد نرم‌افزار آزاد از آغاز تأسیس، از اخلاقیات مشخصی پیروی می‌کند که پذیرای خودیاری و «فرهنگ رایانه‌ای» غیرتجاری است. بنابراین، اخلاق خودیاری، تولید و اشاعه اطلاعات و بحث علنی و آزاد چندان برای «فن سالاران» در حوزه رایانه و اینترنت نا آشنا نیستند. این مفهوم از فرهنگ است که بسیاری

از مهندسان، علاقه‌مندان و کاربران از آن آگاهی دارند. در واقع، هیأت معماری اینترنت، چنانکه قبلاً به‌طور اجمالی شرح آن رفت، خواستار آن است که اخلاق فرآیند استانداردهای اینترنت نقشی قابل توجه در شکل دادن به فرهنگ کاربران اینترنت داشته باشد و از آنان بخواهد که از آن به عنوان «نماد اصلی فلسفه اینترنت» استقبال کنند (RFC2026,1.2).

فرض بر این بوده است که جنبش‌های نوین اجتماعی از اینترنت کمال استفاده را به عمل آورده‌اند. چنین فرصتی مناسب به نظر می‌رسد چرا که پیداست، جنبش‌های نوین اجتماعی دارای فرهنگ مشابهی هستند و همچنین تعداد وب سایت‌هایی که آنها به وجود آورده‌اند و نیز دامنه گستره محتوای آنها آشکار و روشن است، اشکال متعددی از فعالیت‌های سیاسی و در نتیجه فعالیت‌های مرتبط با جنبش‌های نوین اجتماعی در اینترنت وجود دارد. اینها شامل آن چیزی می‌شود که رسینک (۱۹۹۸، ۵۶-۵۵) آنها را «استفاده‌های سیاسی از شبکه»، «سیاست در چارچوب شبکه» و «سیاستی که بر شبکه تأثیر می‌گذارد»، خوانده است. جنبش‌های نوین اجتماعی در همگی این اشکال وارد شده‌اند. می‌توان ملاحظه کرد که جنبش‌های نوین اجتماعی از اینترنت برای پشتیبانی از فعالیت‌های خارجی استفاده می‌کنند، در چارچوب اینترنت به فعالیت می‌پردازند تا مبنایی برای فعالیت‌هایشان به وجود آورند و تلاش کرده‌اند تا در زمینه سیاست‌هایی به اعمال نفوذ بپردازند که بر اینترنت تأثیر دارند. جنبش ضدجهانی شدن یا طرفدار دموکراسی آن‌گونه که پیروان گرامشی ممکن است توصیه کنند، از اینترنت به شکل بسیار مؤثری استفاده کرده است و این در حالی است که انجمن ارتباطات پیشرو (APC) جنبش مزبور را تسهیل کرده است و در همان حال ضمن فعالیت در چارچوب اینترنت تلاش کرده است تا بر سیاست‌گذاری‌ها نیز تأثیر نهد. اگر زیست جهان مبتنی بر ارتباطات انسانی باشد و جنبش‌هایی نوین اجتماعی بازیگرانی تلقی شوند که از زیست جهان پشتیبانی می‌کنند، آن‌گاه یک نظام ارتباطی که متناسب با جنبش‌های نوین اجتماعی باشد باید تا حدودی از عقلانیت ارتباطی در رابطه با زیست جهان حمایت کند. بنابراین منطقی، ارایه این استدلال که برای تقویت زیست جهان، اینترنت را می‌توان رسانه‌ای بنیادی برای جامعه مدنی و حوزه عمومی غیررسمی تلقی کرد، مطمئناً قابل توجیه است. به‌طور اخص می‌توان گفت؛ اینترنت با قابلیت دسترسی جهانی برای جنبش‌های اجتماعی بسیار ارزشمند است. اینترنت گروه‌ها و سازمان‌های جنبش اجتماعی را قادر می‌سازد به ارتباط با یکدیگر، به ایجاد و توزیع اطلاعات به شکلی ارزان و مؤثر بپردازند و از امکانات دریافت واکنش‌ها و بازخورد نیز برخوردار شوند. این امر تا حدود زیادی به واسطه ساختار اینترنت به

عنوان یک نظام ارتباطی متن - محور و نامتمرکز امکان‌پذیر شده است، نظامی که به‌طور سنتی محتوای آن توسط کاربران فراهم می‌شود. بار دیگر، این خصوصیات با ویژگی‌های مطلوب جنبش‌های نوین اجتماعی هماهنگی دارند؛ ویژگی‌هایی نظیر پروتکل‌های غیرسلسله‌مراتبی و باز، ارتباطات آزاد و سرانجام اطلاعات و هویت‌های خود تولید شونده. علاوه بر این، باز بودن رویه استانداردهای اینترنت بر روی منافع گوناگون و نیز ماهیت آزاد مباحثات به این معنی است که تکنولوژی اینترنت در واقع از این قابلیت برخوردار است که توسط دوره‌های مزبور که در تعقیب اهداف خود هستند، شکل بگیرد. گرچه اینترنت دارای امکانات تکنولوژیک جدیدی است، اما برای آن‌که به رسانه‌ای بنیادی تبدیل شود، با توجه به این واقعیت که برای این منظور در موقعیت مناسبی نیز قرار دارد، لازم است منافع مناسب به خوبی بیان شوند و در مورد آنها اقدامات کافی صورت گیرد. انجمن ارتباطات پیشرو علاقه‌مند به انجام چنین کاری است تا آنجا که این امر به استفاده از اینترنت برای توانمندسازی جنبش‌های مدنی، اجتماعی و سیاسی مربوط می‌شود، انجمن مزبور علاقه‌مند به مسائل مربوط به مقررات اینترنتی است و به ساختار فعلی و نحوه مدیریت اینترنت توجه نشان می‌دهد. فعالیت انجمن ارتباطات پیشرو، نشان‌دهنده‌ی گستره و محدودیت‌های کنش رادیکال در خصوص استفاده از یک تکنولوژی و شکل دادن به آن است، حال به تحلیل فعالیت‌های انجمن ارتباطات پیشرو می‌پردازم تا نشان دهم گستره و محدودیت‌های مذکور از چه ماهیتی برخوردارند.

انجمن ارتباطات پیشرو در سال ۱۹۹۰ فعالیت خود را به عنوان نخستین «جامعه کاربران و ارائه‌دهندگان خدمات تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات (ICT)» آغاز کرد که در سطح جهان با یکدیگر ارتباط دارند و برای دستیابی به هدف عدالت اجتماعی و زیست محیطی فعالیت می‌کنند» وب سایت (APC)، انجمن مزبور متشکل از سازمان‌های غیردولتی و شبکه‌های جامعه مدنی گوناگون است. این انجمن در حال حاضر دارای ۲۵ شبکه عضو است که به بیش از ۵۰ هزار فعال سیاسی، سازمان‌های غیرانتفاعی، مؤسسات خیریه و سازمان‌های غیردولتی در بیش از ۱۳۳ کشور، خدمات ارائه می‌دهد. انجمن ارتباطات پیشرو متعهد به حمایت از پیوندهای بین‌المللی با شبکه‌های عضو و همکار از اروپای غربی، مرکزی و شرقی، آفریقا، آسیا و حوزه اقیانوس آرام، آمریکای لاتین و آمریکای شمالی است. این انجمن یکی از بزرگ‌ترین سازمان‌های غیردولتی / جامعه مدنی مستقر در وب در جهان است و به راستی ماهیتی جهانی دارد. اکثر صاحب‌نظران ممکن است چنین استدلال کنند که انجمن ارتباطات

پیشرو دَارایی «جهت‌گیری» غربی است. این امر تا آنجا صحیح است که می‌توان چنین استدلال کرد که دموکراسی، آزادی و جامعه مدنی مفاهیمی غربی هستند (استدلالی پیچیده که من قصد وارد شدن در آن را ندارم)، زیرا که انجمن ارتباطات پیشرو، مروج تکنولوژی غربی است (چیزی که مسلماً صحت دارد) و به این دلیل که در کالیفرنیا به ثبت رسیده است. با این حال، در کل، انجمن ارتباطات پیشرو نمونه‌ای بارز از چگونگی تسهیل کار جنبش‌های نوین اجتماعی از سوی سازمان‌های بنیادی است. شایسته است شرح مأموریت انجمن ارتباطات پیشرو برای نشان دادن میزان سازگاری خود ادراکی تعریف هابرماسی از نقش جنبش‌های نوین اجتماعی، تا حدودی به تفصیل ذکر شود:

انجمن ارتباطات پیشرو، شبکه‌ای جهانی از سازمان‌های غیردولتی است که مأموریت آن عبارت است از توانمندسازی و حمایت از سازمان‌ها، جنبش‌های اجتماعی و افراد در استفاده از تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباطات تا از رهگذر استفاده از تکنولوژی‌های مزبور به ایجاد اجتماعات و ابتکارهای استراتژیک پردازند. به این منظور که به توسعه انسانی منصفانه، عدالت اجتماعی، فرآیندهای سیاسی مشارکتی و پایداری زیست‌محیطی کمک کنند (APC 2002) می‌توان مشاهده کرد که انجمن ارتباطات پیشرو علاقه‌مند به ایجاد بنیادهایی است که سایر گروه‌ها می‌توانند بر آنها تکیه کنند. هدف انجمن ارتباطات پیشرو عبارت است از توانمند ساختن دیگران برای تحقق «کمک‌های معنی‌دار به... فرآیندهای سیاسی مشارکتی» یا سازگاری مدل هابرماسی. هدف انجمن ارتباطات پیشرو عبارت است از تقویت ظرفیت‌های ارتباطی زیست‌جهان که آن را قادر می‌سازد تا در برابر الزامات نظام – محور عرض‌اندام‌کنند. گروه کاری حقوق اینترنتی^۳ انجمن ارتباطات پیشرو در کنار تدوین منشور اینترنتی خود (به نشانی <http://www.apc.org/english/rights/charter.shtml>) با همکاری گرین نت (عضو بریتانیایی) منشور جامعه مدنی و اینترنتی گرین نت^۴ را به وجود آوردند که اهدافش را اعلام کرد، از جمله این اهداف می‌توان به تسهیل حق ارتباط اشاره کرد که باید به عنوان یک حق اساسی برای همگان به رسمیت شناخته شود. در یک جامعه مدرن که در آن ارتباطات نقشی اساسی به عهده گرفته‌اند، آنهایی که صدایشان به گوش نمی‌رسد عمدتاً نادیده گرفته می‌شوند. برای دموکراسی مسأله‌ای ضروری است که به محرومیت پایان داده شود. تکنولوژی‌های جدید ارتباطات باید در اختیار همگان قرار گیرد. (Green Net 2002).

افزون بر این ادعای بنیادی، انجمن ارتباطات پیشرو، مخالفت خود را با سانسور بیان می‌کند و حمایت در برابر بهره‌برداری‌هایی غیرمجاز و تعقیب فرآیندهای دموکراتیک و باز را

در زمینه‌ی وضع استانداردهای اینترنت و توسعه‌ی تکنولوژی‌ها ترویج می‌دهد. انجمن ارتباطات پیشرو در ارتباط با مورد اخیر، شاهد موفقیت‌های زیادی بوده است. نمونه اخیر نحوه درگیری انجمن ارتباطات پیشرو در تعقیب رویه‌های دموکراتیک در استانداردهای اینترنت در ارتباط با نهادهای حاکمه جدید است. آن‌گونه که ذکر شد، تکنولوژی و منافع که آن را شکل می‌دهد با گذشت زمان تغییر پیدا می‌کنند. در واقع، این امر را می‌توان به‌طور ملموس در تغییرات جاری در ساختارهای حاکم بر اینترنت مشاهده کرد.

در اواسط دهه ۱۹۹۰، یک رشته اصلاحات صورت گرفت که به خصوصی‌سازی ساختار فیزیکی اینترنت منجر شد. به همین ترتیب، قوانین نهادهای حاکمه نیز تغییر یافت. در حالی که جای شک وجود دارد که اینترنت در زمینه هر یک از تجلیات خود هرگز شاهد «عصر طلایی» خود سازماندهی به دور از تأثیر و نفوذ صنعت و حکومت بوده باشد، مطمئناً این امر که موازنه قوا، تغییر یافته صحت دارد. تعدادی از مهندسانی که در برنامه اولیه آژانس پروژه‌های تحقیقاتی پیشرفته درگیر بودند، این موضوع را با من در میان گذاشتند. با این حال، در حالی که این مهندسان بر کثرت منافع تأکید می‌کنند که بر جهت توسعه اینترنت تأثیر می‌گذارند، روشن است که منافع نظام — محور مسلط از منافع حکومت به منافع بخش تجاری تغییر ماهیت پیدا کرده است. از این رو، مأموریت اداره شماره‌های واگذاری اینترنت (IANA)^{۲۱} که در حال حاضر دیگر وجود خارجی ندارد، این بود که «وظایف هماهنگی مرکزی اینترنت جهانی را برای خیر عموم» انجام دهد (IANA، ۲۰۰۰، تأکید از ماست). با این همه، به نظر می‌رسد اخلاقیات مبتنی بر خیر عمومی این اداره با خصوصی‌سازی اینترنت، دیگر محلی از اعراب نداشته باشد. در نتیجه شرکت اینترنتی نام‌ها و شماره‌های واگذاری (ICANN)^{۲۲} جایگزین اداره شماره‌های واگذاری اینترنت شد که مأموریت آن عبارت است از «تسهیل هماهنگی و مدیریت فقط آن دسته از وظایف خاص مدیریتی — فنی و سیاستگذاری که مستلزم هماهنگی مرکزی هستند.» (ICANN، ۲۰۰۰).

با این حال، مبارزه‌ای در داخل شرکت اینترنتی نام‌ها و شماره‌های واگذاری برای اصلاح مأموریت آن در جریان است. مبارزه بر سر تعریف نقش‌ها و مسؤولیت‌های این شرکت در کنفرانسی آشکار شد که اخیراً با حمایت مالی بنیاد «برتلزمان» درباره نقش شرکت اینترنتی نام‌ها و شماره‌های واگذاری در نحوه مدیریت اینترنت برگزار شده بود. آن‌گونه که در کتاب «توصیه‌هایی در مورد نحوه مدیریت اینترنت» نوشته مارسل مارچیل (۲۰۰۱) که از جانب بنیاد برتلزمان منتشر شده آمده است، دست‌کم دو تفسیر متفاوت از شرکت اینترنتی نام‌ها و

شماره‌های واگذاری وجود دارد. از یک سو، از دیدگاه دولت ایالات متحده، مقررات شرکت اینترنتی نام‌ها و شماره‌های واگذاری تحت کنترل و اختیار شرکت‌های خصوصی قرار دارد، تأمین هزینه‌های آن به صورت بین‌المللی صورت می‌گیرد، یا جایگاه شرکت اینترنتی نام‌ها و شماره‌های واگذاری از اهمیت چندانی برخوردار نیست و نیاز به مشروعیت بخشیدن به آن بسیار محدود است زیرا که حوزه فعالیت آن کاملاً «فنی» است. از سوی دیگر، از دیدگاه سهامداران متعددی در خارج از ایالات متحده و منتقدانی در داخل و خارج، شرکت اینترنتی نام‌ها و شماره‌های واگذاری یک سازمان آمریکایی است که اختیارات آن به ایالات متحده وابسته است، جایگاه قانونی آن توسط قوانین کالیفرنیا تضمین شده و در نتیجه فاقد مشروعیت است. افزون بر این، طرفداران دیدگاه اخیر در اعتقاد خود مبنی بر این‌که مأموریت شرکت اینترنتی نام‌ها و شماره‌های واگذاری باید بیشتر سیاسی و اجتماعی باشد و نه صرفاً فنی، منفعل نیستند. در کنفرانسی که این توصیه‌ها برای آن تنظیم شد، بین مدیران شرکت که در دو جبهه، تقریباً در راستای خطوط مذکور، به صف‌آرایی در مقابل یکدیگر پرداخته بودند، اختلافات آشکاری بروز کرد. روشن است که دیدگاه دولت آمریکا از همان ابتدا مشکل‌آفرین است. نه تنها راهکارهای مربوط به نام حوزه متضمن رژیم‌ها و موجودیت‌های قانونی خاصی است که در واقع برخی از آنها بر برخی دیگر اولویت دارند، اما این فرآیند در سیاست حل اختلافات مربوط به نام حوزه (DNDRP) صراحتاً رسمیت پیدا کرد. سیاست مزبور به تعبیر وبستر (۱۹۹۵)، نمونه‌ای کلاسیک از چگونگی شکل‌گیری اینترنت توسط روابط اقتصادی و اجتماعی «جهان واقع» است. انجمن ارتباطات پیشرو این مبارزات اساسی را برای مأموریت بسیار مهم می‌داند. انجمن مزبور نقش خود را شکل دادن به اینترنت می‌داند نه این‌که مبنای تکنولوژیک یا فرهنگی آن را بدیهی انگارد. برای مثال، انجمن ارتباطات پیشرو خود در مبارزه برای در اختیار گرفتن شرکت اینترنتی نام‌ها و شماره‌های واگذاری درگیر بوده است. در انتخابات اخیر هیأت‌مدیره شرکت مزبور، انجمن ارتباطات پیشرو نامزدهایی را توصیه و از آنان پشتیبانی کرد و موفق شد سه تن از آنان را وارد هیأت‌مدیره سازد. در پس این موفقیت و هماهنگی با منشور جامعه مدنی و اینترنتی آن، هدف انجمن عبارت است از شکل دادن به شرکت اینترنتی نام‌ها و شماره‌های واگذاری هماهنگ با نیازهای جامعه مدنی. این رهیافت در «بیانیه جامعه مدنی در مورد انتخابات شرکت اینترنتی نام‌ها و شماره‌های واگذاری» که مورد حمایت انجمن ارتباطات پیشرو قرار داشت، رسمیت پیدا کرد. بیانیه مزبور مفهومی را از جامعه مدنی ارایه می‌دهد که شبیه مفهومی است که هابرماس از آن به دست داده است. از این

جهت که هر دو مفهوم میان جامعه مدنی و بازار- در تقابل با مفاهیم لیبرال کلاسیک و نیز دولت هماهنگ با توصیف تجاری خود هابرماس - تمایز قائل می‌شوند:

جامعه مدنی همراه با دولت و بازار بخش سوم جامعه را تشکیل می‌دهد. ارزش‌های زیربنایی جامعه مدنی شامل آزادی گردهمایی، آزادی بیان، دموکراسی مشارکتی و احترام به تنوع و گوناگونی می‌شوند. یک جامعه مدنی قدرتمند وزنه متقابل مهمی در برابر دولت و بخش تجاری محسوب می‌شود. (Civil Society Internet Forum, 2002) علاوه بر این، توصیف انجمن ارتباطات پیشرو از توسعه فرهنگ اینترنتی شبیه به توصیف فوق‌الذکر است از این لحاظ که «هنگامی که نه بخش‌های تجاری و نه دولت‌ها چندان توجهی به اینترنت نشان ندادند، مردم با وضع استانداردها در قالب یک فرهنگ اینترنتی غالب به همکاری یا یکدیگر پرداختند که طرفدار فضای باز و اجماع کلیه سهامداران است.» این پیش‌فرض‌ها سبب می‌شود تا نگرش انجمن ارتباطات پیشرو نسبت به شرکت اینترنتی نام‌ها و شماره‌های واگذاری یا نگرش دولت آمریکا نسبت به این شرکت که قبلاً ذکر آن رفت، مقایسه شود: «هماهنگی فنی منابع مرکزی اینترنت دارای پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی غیرقابل اجتنابی است» (Right, 2002). (APC Issues in Internet)

انتخاب موفقیت‌آمیز نامزدهای انجمن ارتباطات پیشرو در هیأت‌مدیره شرکت اینترنتی نام‌ها و شماره‌های واگذاری، دارای تبعات مهمی برای آینده اینترنت است. این موفقیت با توجه به سابقه این انجمن در کمک به جنبش‌های اجتماعی قابل ملاحظه‌تر نیز می‌شود. انجمن ارتباطات پیشرو از حیث پشتیبانی عملی از جنبش‌های نوین اجتماعی، تقریباً موفق بوده است. شاید معروف‌ترین پروژه آنها حمایت‌شان از سازمان شورشی جنوب مکزیک یعنی «جنبش زاپا تیستا» بود. مانوئل کاستلز (۱۹۹۷) جنبش زاپا تیستا را نخستین جنبش چریکی بین‌المللی معرفی می‌کند. با این حال، چنین نیست که زاپا تیستا تنها وارد یک جنگ اطلاعاتی شده باشند. در حقیقت، مبارزه آنها علیه سرکوب دولت مکزیک بسیار واقعی، اساسی و خشونت‌آمیز است. جنبش زاپا تیستا در اوایل دهه ۱۹۹۰ تا حدودی به عنوان واکنش به تهدیدات نظام - محور (مانند هواقتنامه نفتا) نسبت به زیست جهان خود دست به اسلحه بود. این جنبش در جریان مبارزه‌اش برای دستیابی به عدالت اجتماعی، مبارزه مشترک برای کل بشریت را به رسمیت شناخت و طیف بسیار وسیعی از منافع را وارد جنبش خود کرد و در نتیجه توجهات را به این جنبش جلب نمود. با وجود پایگاه مادی این جنبش در مبارزه خود، از برخی جهات کاستلز در گفته خود صادق است. جنبش زاپا تیستا به سرعت در استفاده از

ارایه اطلاعات در جهت تبلیغ آرمان خود با کمک سازمان‌های غیردولتی و جنبش‌های اجتماعی و به کمک تجهیزات رایانه‌ای مناسب، مهارت به دست آورد.

به نوبه خود، مورد شناخته شده یادداشت بانک چیس مانهاتان، نشان‌دهنده‌ی به‌کارگیری موفقیت‌آمیز تکنولوژی‌های اینترنتی از سوی جنبش زاپاتیستا و هوادارن آن است. یادداشت مزبور که در جریان بحران پرو در دسامبر ۱۹۹۴ نوشته شد، خواستار نابودی جنبش زاپاتیستا برای این منظور شده بود که سرمایه‌گذاران بین‌المللی متقاعد شوند که دولت مکزیک کنترل اوضاع را در اختیار دارد. این سند به بیرون درز پیدا کرد و ابتدا در یک خبرنامه با انتشار محدود درج شد که نادیده گرفته شد. با این حال، هنگامی که ماجرا در اینترنت منتشر شد به اندازه‌ای سریع و با چنان وسعتی به گردش در آمد که به دست رسانه‌های اصلی رسید که متعاقباً موجب تبلیغات منفی و اعترافات گسترده‌ای شد که «بانک چیس» را مجبور کرد هرگونه ارتباط خود را با گزارش مزبور و نویسنده‌ی آن انکار کند. در واقع، تأثیر حمایت انجمن ارتباطات پیشرو تا آن حد بود که باعث شد «بنگاه رند» توجه ویژه‌ای به این انجمن در تحلیل خود از جنبش زاپاتیستا نشان دهد:

در میان اینها (سازمان‌های شبکه‌ای بیرونی)، سازمانی که از نقطه‌نظر تکنولوژیک و آموزشی از همه مهم‌تر است، انجمن ارتباطات پیشروست؛ شبکه‌ای جهانی متشکل از شبکه‌های رایانه‌ای که دارای شعبات متعددی است... انجمن ارتباطات پیشرو و شعبات آن یک سیستم جهانی کنفرانس رایانه‌ای و پست الکترونیک برای سازمان‌های غیردولتی مبارز به وجود آورده‌اند. این امر سازمان‌های مزبور را قادر ساخته است تا به مشاوره و هماهنگی با یکدیگر بپردازند، اخبار و دیگر اطلاعات را منتشر سازند و بر دولت‌ها از جمله از طریق پیگیری مبارزات به کمک ارسال فاکس و ارسال پیام با پست الکترونیک فشار وارد آورند. انجمن ارتباطات پیشرو، همچنین به سازمان‌های غیردولتی مبارز کمک می‌کند تا تجهیزات ضروری را به دست آورند و در صورت نیاز به آموزش اعضای آنها می‌پردازد تا بتوانند به اینترنت متصل شده و با آن کار کنند (رانفلد و مارتینز، ۱۹۹۷، ۱۰).

این نمونه مفیدی از فشار پایین به بالا، از جامعه مدنی به دولت و اقتصاد، است. از آنجا که انجمن ارتباطات پیشرو موفقیت‌های زیادی در زمینه اعمال نفوذ بر نهادهای حاکمه و تسهیل برآورده ساختن نیازهای اطلاعاتی و ارتباطی جنبش‌های اجتماعی به دست آورده است، انجمن مذکور تلاش‌های خود را گسترده‌تر ساخته و به ساختار برنامه‌کاربردی اینترنتی شکلی جدید بخشیده است. برای این منظور، انجمن با استفاده از مجوز عمومی بنیاد نرم‌افزار

آزاد (نک به Action Apps, Building Information Communities) به ساخت «آکشن اپس» پرداخته تا به جنبش‌های نوین اجتماعی کمک بیشتری کند. اکشن‌اپس نرم‌افزاری است که اشخاص را قادر می‌سازد تا اطلاعات موجود در وب را بدون داشتن مهارت‌های خاصی در طراحی وب سایت روزآمد سازند. علاوه بر این، اکشن‌اپس همچنین کاربران و گروه‌ها را قادر می‌سازد تا به جمع‌آوری اطلاعات و مبادله منابع بپردازند و در نتیجه مجموعه دانش و اطلاعات خود را گسترش دهند، امری که به‌طور اخص با مفهومی که آیرمن و جیمسون از جنبش‌های اجتماعی ارایه می‌دهند تناسب دارد؛ از نظر آنان جنبش‌های اجتماعی رابطه تنگاتنگی با تولید دانش دارند. به این معنی که گسترش دامنه دانش، دیگر پاسخگوی نیازهای بخش تجارت و امور اداری نیست. در حقیقت، اکشن‌اپس دارای منافع بسیار زیادی برای جنبش‌های اجتماعی است، اما تنها زمان ثابت خواهد کرد که اثربخشی بلندمدت و تأثیر آن بر ساختار برنامه‌های کاربردی اینترنت تا چه اندازه بوده است.

ملاحظات

آن‌گونه که قبلاً گفته شد، انجمن ارتباطات پیشرو نه تنها در زمینه توسعه زیرساخت اینترنت بلکه همچنین در کمک به فعالیت‌های عملی جنبش‌های اجتماعی، نسبتاً موفق بوده است. بنابراین، اگر کسی با این نظر مخالف باشد که می‌توان اینترنت را به خودی خود نوعی حوزه عمومی تصور کرد، می‌تواند آن را مبنا و تکیه‌گاهی تلقی کند که عرصه عمومی را می‌توان روی آن بنا کرد. با این حال، هنوز ملاحظات دیگری در باره‌ی ظرفیت آن وجود دارد، نه تنها به لحاظ استفاده انجمن ارتباطات پیشرو از اینترنت بلکه همچنین در مورد ساختار خود اینترنت. در مورد نخست، انجمن ارتباطات پیشرو دارای حداقل قابلیت تعامل در وب سایت خود می‌باشد، اما این امر احتمالاً آن چنان که در ابتدا به نظر می‌رسد اهمیت ندارد زیرا که هدف اصلی این انجمن توانمندسازی سایر گروه‌هاست. افزون بر این، میزان کمک این انجمن به تسهیل فعالیت گروه‌های دیگر قابل توجه است. یکی از کمک‌های قابل توجه انجمن ارتباطات پیشرو به ساختارهای ارتباطاتی جنبش‌های اجتماعی، توسعه‌ی اکشن‌اپس است که قبلاً ذکر آن رفت.

شاید مسأله ضروری‌تر به این دلیل که بر همه‌ی کاربران اینترنت تأثیر می‌گذارد، موضوع ظرفیت ارتباطاتی خود اینترنت باشد. چنان‌که پیش از این یادآور شدیم، پدیده‌های زیست‌جهان یا جامعه مدنی باید دارای ظرفیت ارتباطی باشند. با این حال، این ظرفیت را نباید صرفاً

به عنوان فراهم آوردن حق اظهار نظر قلمداد کرد. برای این که کنش ارتباطی موفق باشد، تعدادی شرایط وجود دارد. هابرماس بدون آن که وارد جزئیات این موضوع پیچیده شود، کنش ارتباطی را مبتنی بر وجود ادعاهایی می‌داند که در مورد صحت و سقم‌شان می‌توان تردید روا داشت. بدین معنا که هرگاه ما به صورت ارتباطی عمل می‌کنیم، ادعاهایی را مطرح می‌سازیم که طرف یا طرف‌های دیگر ارتباطات می‌توانند درباره‌ی آنها سؤال کنند. برای این که کنش گفتاری مورد پذیرش واقع شود، شنونده باید بتواند صحت آن، مبنای هنجاری مربوطه و صداقت گوینده را بپذیرد. البته، این معیارها ممکن است در اینترنت دست نیافتنی باشد. نخست این که بررسی صحت و سقم اطلاعات موجود در اینترنت، مانند هر رسانه دیگر، فرآیندی پیچیده است که نیازمند اراده و وقت کافی است که بسیاری از افراد آمادگی این نوع سرمایه‌گذاری را ندارند. دوم این که فقدان زیست جهان مشترک یا حتی زمینه‌ی فرهنگی مشترک در میان کاربران اینترنت بین‌المللی مشکلاتی برای پذیرش قابل قبول بودن یا حقانیت چیزی به لحاظ هنجاری پدید آورد. سرانجام این که، ناشناختگی در اینترنت که درباره‌ی آن سخنان حمایت‌آمیز فراوانی گفته شده است، ارزیابی صداقت را در واقع بسیار دشوار می‌سازد. از آنجا که مشکل تعیین صحت و سقم چیزی، برای اکثر رسانه‌ها جنبه عام دارد، مایلم به دو نکته اخیر به اختصار بپردازم.

در مورد اول یعنی حقانیت هنجاری، روشن است که مجموعه‌ای از هنجارها وجود ندارد که به شکلی آزادانه توسط یک جامعه مدنی بین‌المللی ایجاد شده باشند به گونه‌ای که شرکت‌کنندگان در ارتباطات اینترنتی بتوانند از آنها بهره‌گیرند. ویلهم (۱۹۹۹) در جریان مطالعه تجربی گروه‌های خبری بوزنت، دریافت که محتوای ارتباطات «با هنجارهای زبانی معاصر ناهمخوان و بی‌ارتباط است» (۱۶۲). با این حال، تنها لازم است به «نتیجت»^{۳۳} فکر کرد تا دریافت که هنجارها با چه سرعتی از بیان هرج و مرج پدید آمده‌اند. علاوه بر این، اسلوین این نکته را مطرح می‌سازد که «اینترنت قادر است بسیاری از فرهنگ‌ها و تجارب مختلف را به هم متصل کند، احتمال برخورد علائق را افزایش دهد «زیرا» با توجه به ظرفیت تعاملی تکنولوژی اینترنت، این نظرات به آسانی به چالش کشیده می‌شوند و ماهیت واقعی‌شان آشکار می‌شود (۲۰۰۰، ۱۹۶: تأکید از ماست). می‌توان گفت که این موقعیت مشابه آن چیزی است که هابرماس به آن تحت عنوان رهاسازی مخاطره‌آمیز زبان از قراردادها اشاره کرده است. صرف قرارداد از طریق فعالیت اینترنتی تضعیف می‌شود چون قرار گرفتن در معرض بدیل‌ها و نیاز به تبیین و توجیه مستقیم در برابر «دیگری» به معنای آن است که نیاز به رسیدن به تفاهم به واسطه وجود

ذخایری از تفاسیر به‌طور سنتی تصدیق شده و مصون از انتقاد، به تدریج برطرف می‌شود.... [زیست جهان] را می‌توان تا آن درجه عقلانی کرد که تعاملاتی را امکان‌پذیر سازد که نه به واسطه موافقتی که به‌طور هنجاری نسبت داده شده بلکه توسط موافقتی هدایت شده‌اند که - به گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم - از طریق تفاهم به لحاظ ارتباطی، دست یافتنی شده است (هابرماس، ۱۹۸۴، ۳۴۰).

ناشناختگی در اینترنت برای کنش ارتباطی یک شمشیر دو لبه است. از یک سو، این بدان معناست که کسانی که احتمالاً کمرو هستند و یا به هر نحوی احساسات خود را مهار می‌کنند، برای بیان عقاید خود اعتماد به نفس بیشتری پیدا می‌کنند؛ به ویژه در زمینه مخالفت با افکار سیاسی افرادی که ممکن است به لحاظ فیزیکی حالتی مرعوب‌کننده داشته باشند. افزون بر این، شغل، طبقه، اصل و نسب، زبان بدن، جنسیت، قومیت، مذهبی بودن، قدوقامت، موانع گفتاری و غیره همگی موانع بالقوه در راه مباحث رو در روی «جهان واقع» به‌شمار می‌آیند، اما هنگام اتصال به اینترنت آشکار نیستند. از این رو، آقای x باید تنها بر قدرت استدلال خود علیه فروشنده مغازه y تکیه کند. بنابراین، می‌توان گفت در این موارد، «ایجاد اجماع در نهایت به قدرت استدلال بهتر متکی است» (هابرماس، ۱۹۸۷، ۱۴۵). با این حال، گرچه اسلوین (۲۰۰۰) اظهار می‌دارد که «پارادوکس انزوا و قابلیت رویت به این معناست که کسانی که از اینترنت استفاده می‌کنند... همچنان ناچارند با دیگر افرادی که در فواصل دور قرار دارند به گونه‌ای برابر که ممکن است عجیب به نظر آید، رفتار کنند» (۱۸۵)، در عمل «مسئولیت» انجام این کار بلافاصله آشکار نمی‌شود. از سوی دیگر، می‌توان بر این نظر اصرار ورزید که ناشناختگی به این معناست که شرط اساسی ارتباطات انسانی یعنی مسئولیت در ارتباطات اینترنتی وجود ندارد. در این مفهوم، یکی از طرف‌های بحث ممکن است از مباحثه خارج شود با توجه به این‌که ناشناختگی، امتیازی است که به او اجازه می‌دهد، از ادامه‌ی بحث خودداری کند.

علاوه بر این، یکی از طرف‌های بحث ممکن است از مباحثه خارج شود، صرفاً به این منظور که با یک هویت متفاوت مجدداً وارد بحث شود. بنابراین، همراه با ناشناختگی مسأله مسئولیت مطرح می‌شود، در حالی که مسئولیت یکی از مهم‌ترین و با این حال شاید یکی از جنبه‌هایی از نظریه‌های کنش ارتباطی در برابر اخلاق‌گفتمانی و حوزه عمومی باشد که کمتر مورد تأکید قرار گرفته است. پیش شرط انجام کنش ارتباطی این است که بازیگران مسئولیت گفته‌های خود را بر عهده گیرند. در حقیقت، نظریه‌ی کنش گفتاری بر این مبنا استوار است و این نقطه‌ی آغاز بسیاری از انتقادات هابرماس است. موازنه ناشناختگی و مسئولیت، اغلب به

نوع گفتمان مورد تقاضا بستگی دارد. از یک سو، اگر فرهنگ پس زمینه‌ای کاربر، اقتدارگرا باشد (به هر میزانی)، در این صورت ناشناختگی ابزاری مهم است که انتقاد بدون ترس از سرکوب را امکان‌پذیر می‌سازد. از سوی دیگر، اگر یک فرهنگ سیاسی لیبرال وجود داشته باشد، نمونه‌های مشابه آن تنها به صورت تقریبی وجود دارند، در این صورت ناشناختگی نقش امنیتی خود را از دست خواهد داد و این پرسش به قوت خود باقی خواهد ماند که آیا ناشناختگی برای گفته‌ها این امکان را پدید می‌آورد که تنها وزن داخلی خود را به بهای مسؤلیت حمل کنند.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار، ابتدا نشان دادیم که درک جامع‌تر از آثار هابرماس ما را قادر می‌سازد تا فهم بهتری از نحوه عملکرد اینترنت در رابطه با جامعه و نیز اهمیت دموکراتیک جنبش‌های اجتماعی در این میان به دست آوریم. علاوه بر این، باور داریم که معایب و مزایای اینترنت و وب را به سادگی نمی‌توان درک کرد - روابط پیچیده‌ای میان جامعه، اینترنت، حکومت، تجارت، نهادهای حاکم بر اینترنت و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی وجود دارد. آنچه اینترنت می‌تواند برای این عوامل انجام دهد در خود تکنولوژی از پیش تعریف نشده است بلکه جا برای تعاریف مورد نظر کاربران باز نگه داشته شده است به گونه‌ای که هم شهروندان و هم رسانه‌های راهبر نظام - محور برای کسب هژمونی مبارزه می‌کنند. در این مفهوم، انجمن ارتباطات پیشرو را می‌توان جنبشی قابل ملاحظه در تلاش برای تضمین نه تنها استفاده از اینترنت بلکه همچنین برای ایجاد ساختاری برای اینترنت در نظر گرفت که در برابر الزامات نظام - محور مقاوم باشد.

با توجه به این نتیجه‌گیری، ضرورت دارد که کاربران اینترنت به نحوه شکل دادن به این رسانه و به ویژه ظرفیت ارتباطی آن علاقه نشان دهند. شاید فوری‌ترین چالش برای کاربران اینترنت، یعنی همان چالشی که... هابرماس نیز سعی در روشن ساختن آن دارند، عبارت است از تجاری‌سازی و کنترل استعمار. همان‌گونه که در قسمت‌های مختلف این مقاله به این امر اشاره کردم، تغییری قابل شناسایی در محتوا، کاربرد و ساختار اینترنت طی پنج سال گذشته به وجود آمده است. این امر همزمان با علاقه‌مندی بیشتر بخش‌های تجاری و دولت به آنچه می‌توانند از این رسانه به دست آورند، رخ داده است. بخش‌های تجاری فرصت‌های پولساز را در آن مشاهده کردند و دولت‌ها را تشویق کردند که برای استفاده آنها، دسترسی به اینترنت را

تضمین کنند. دولت نیز ظرفیت‌های تبلیغاتی، نظارتی و اداری اینترنت را مورد توجه قرار داد. توسعه وب از طریق افزایش تعداد «مصرف‌کنندگان»، امکان‌پذیر ساختن معرفی چند رسانه‌ای کالاها و آسان‌تر ساختن ناوبری و کاربرد اینترنت به عاملی مهم تبدیل شده است. در حالی که از یک سو وب امکان دسترسی بیشتری را به تعداد بیشتری از تکنولوژی‌های ارتباطی در مقایسه با گذشته فراهم ساخته است، از سوی دیگر می‌توان گفت که قابلیت تعامل اینترنت را کاهش داده است چون وب سایت‌های سیاسی و تجاری رسمی برای اجرای نقش، تربیون‌های تبلیغاتی یک طرفه ایجاد شده‌اند. در حالی که استفاده از «یوزنت» به عنوان یک سازوکار ارتباطی یک طرفه بی‌معنی جلوه می‌کرد، استفاده از وب بدین ترتیب اینک قابل قبول‌تر می‌شود. از این رو، به جای آن‌که کاربران خود قسمت اعظم محتوای اینترنت را فراهم سازند، شرکت‌ها و دولت‌ها به استعمار بیشتر و بیشتر آن می‌پردازند. در واقع، می‌توان چنین استدلال کرد که شکلی از حصارکشی در حال رخ دادن است که به موجب آن «خرده مالکان» وادار می‌شوند تا درون مناطق پرجمعیت، کنترل شده و تحت مقررات شدید فعالیت کنند، نظیر مناطقی که «آمریکا و آنلاین»^{۲۵} و «شبکه مایکروسافت»^{۲۶} در اختیار آنها قرار می‌دهند. اگر این فرآیند تداوم پیدا کند، کاربران اینترنت به گونه‌ای فزاینده به حصارها و یا مجراهای از پیش تعریف شده‌ای هدایت می‌شوند که خروج از آنها روز به روز دشوارتر می‌شود و اینترنت را تنها به یک رسانه جمعی تحت استعمار دیگری تبدیل می‌کند که تنها ارایه دهنده اطلاعات و مباحث استاندارد، قابلیت تعامل محدود و هر آن چیزی است که مصرف‌کنندگان برای برآورده ساختن امیال مادی کنترل شده‌شان به آن نیاز دارد. بار دیگر، این فرآیند، هر چند ممکن است بزرگ به نظر برسد، از پیش تعیین شده نیست. این به عهده شهروندان، نمایندگان و جنبش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است تا ادعاهای خود را مطرح سازند و این تضمین را به دست آورند که به عنوان یک ضرورت تحت حفاظت قرار گیرند. □

* این مقاله ترجمه یکی از مقالات فصل پنجم کتاب زیر است:

Martha McCaughey & Michael DôAyers (editors), "Cyberactivism", (Routledge Publication 2003).

پی‌نویس‌ها:

۱. نک، برای مثال، به مقاله معروف (1995) Mark Poster و نیز (1996) Friedland، مجموعه مقالات در منبع (1998) and Luke Toulouse و نیز (1999) Malina، (1999) Wilhelm، (2000) Stevin.
۲. نک به (1995) Dahlgren برای شرح کاربرد چهار بعد روش شناختی: نهادهای رسانه‌ای (با ساختار رسانه‌ای)، بازنمایی‌های رسانه‌ای، ساختارهای اجتماعی که رسانه‌ها در چارچوب آنها عمل می‌کنند و تعامل اجتماعی برحسب پذیرش.

۳. گرچه پست الکترونیک احتمالاً متداول‌ترین نرم‌افزار کاربردی اینترنت است، شیوع پست الکترونیک مبتنی بر وب به این معناست که وب جهانی به عنوان نقطه دسترسی اصلی به پست الکترونیک در خارج از محل کار در حال گسترش است.
۴. به خاطر سادگی، من از اصطلاح «نظام» برای اشاره به نظام‌های فرعی اقتصادی و اداری استفاده می‌کنم.
۵. ظرفیت اقدام بر حسب پیچیدگی سازمانی تغییر پیدا می‌کند: «مجموعه پارلمانی برای دریافت و بیان مضمون مسائل اجتماعی از همه پذیراتر است، اما در برابر این حساسیت ظرفیت کمتری برای پرداختن به مشکلات در مقایسه با مجموعه اداری دارد» (355 Habermas, 1996).
۶. درخواست‌های اظهارنظر (RFCs) اسنادی هستند که به بیان مشکلات رودر روی مهندسان می‌پردازند و پاسخ می‌طلبند. این مشکلات ممکن است اساساً فنی باشند، اما درخواست‌های اظهارنظر همچنین شامل سوالات «سیاسی» تری نیز می‌شوند. درخواست‌های مزبور در دسترس همگان جهت همکاری قرار دارد و به‌طور کامل در وب سایت «درخواست‌های اظهارنظر» به نشانی www.rfc-editor.net منتشر می‌گردند تا همگان آنها را مشاهده کنند.
۷. در سال ۱۹۹۲، انجمن اینترنت (ISOC) در نتیجه توسعه و گسترش جامعه اینترنتی و «نیاز به حمایت از این جامعه» (al.2000 Leiner et در فرآیند مدیریت شکل گرفت، اینک انجمن مزبور نهاد حاکمه که اصلی برای ساختار اینترنت به شمار می‌رود.
۸. من در اینجا از اصطلاح «بنیادی» در مفهوم بنیادها یا هسته مرکزی جامعه مدنی استفاده می‌کنم. آن‌گونه که جان کین (۱۹۹۸) ابراز داشته است، پیش شرط‌های خاصی برای جامعه مدنی وجود دارد که باید تقویت و حفظ شود.
۹. انتخابات در سال ۲۰۰۱ انجام شد. با این حال، در زمان نگارش این فصل، بحثی در رابطه با آینده یک شرکت اینترنتی نام‌ها و شماره‌های واگذاری (ICANN) (دموکراتیک در جریان است. برخی مدیران در مورد اثربخشی انتخابات ابراز نگرانی کرده‌اند. برای مثال، عضو آفریقایی شرکت اینترنتی نام‌ها و شماره‌های واگذاری تنها با ۶۷ رأی از مجموع ۱۳۰ رأی ریخته شده در آفریقا انتخاب شد. سایرین، نظیر اندی مولر-ماگون عضو هیأت‌مدیره به در دست گرفتن کنترل شرکت مزبور به شکل شراکتی اشاره دارند. این مثالی مفید از محدوده‌های نفوذ است. در حقیقت، اگر رویه‌ها و منابع اساسی بر ضد جامعه مدنی تحریف شوند، آن‌گاه نتیجه باید تا حدودی از پیش تعیین شده باشد.
۱۰. «کل بشریت» در مفهومی که من اراده می‌کنم به‌طور اخص، فرمانده مارکوس، رهبر جنبش زاپاتیست‌ها استدلال می‌کرد که «برادران و خواهران یومی، کارگران، دهقانان، آموزگاران، دانشجویان، کارگران مزارع، زنان خانه‌دار، رانندگان، ماهیگیران، رانندگان تاکسی، کارمندان، فروشندگان خیابانی، دستجات خیابانی، بیکاران، روزنامه‌نگاران، متخصصان، راهبان، همجنس‌گرایان، هنرمندان، روشنفکران، دریانوردان، سربازان، ورزشکاران و قانونگذاران، مردان، زنان، کودکان، جوانان و برادران و به خواهران سالمند» (2001 The Guardian, 15th March) مبارزه‌او ببینند.
۱۱. این به میزانی بستگی دارد که بپذیریم در حال حاضر به‌اندازه کافی «جهانی» شده‌ایم.
۱۲. رابطه بین ناشناختگی و مسؤولیت رابطه‌ای پیچیده است. در حقیقت، ممکن است این امر صحت داشته باشد که کسانی که از روی عادت از وب سایت‌های خاصی بازدید می‌کنند. به ویژه آن نوع سایت‌های مربوط به جنبش نوین اجتماعی که به‌طور سنتی خود را وقف آرمان‌های شفافیت، صداقت و غیره کرده‌اند. احتمال بیشتری دارد که با این اصول همخوانی داشته باشند. از شیویدپ گروال Shivdeep Greal به خاطر پیشنهاد این نکته سپاسگزارم. علاوه بر این، نرم‌افزار مسدودکننده پروتکل اینترنت (Protocol) (IP) می‌تواند برای تضمین این امر مورد استفاده قرار گیرد که پیام‌های توهین‌آمیز و دیگر سوءاستفاده‌ها مانع انجام صحیح مباحثات نگردند. با این حال، همچنین باید خاطرنشان ساخت که از این نرم‌افزار اغلب برای مسدود کردن اظهارنظرهای مشروعی استفاده می‌شود که با نظرات وب سایت‌ها، گروه‌های خیری یا گروه‌های مباحثه هماهنگی ندارند. افزون بر این، مسأله مسؤولیت «گفت‌وگو جهان واقع» هزاران سال است که فلاسفه اخلاق را به خود مشغول داشته است.

۱۳. کنفرانس وب جهانی (W3C) نهاد اصلی برای موافقت در خصوص پروتکل‌ها و استانداردهای وب جهانی است. این نهاد به سرعت در ارتباط با مسائلی چون تجارت الکترونیک، بهره‌برداری غیرمجاز، حقوق مالکیت و ظرفیت ارتباطی در حال تبدیل شدن به مهم‌ترین نهاد است.

1. Constitutional Democracy
2. The Structural Transformation of the Public Sphere (Structural transformation)
3. System/lifeworld
4. Communicative Action
5. Between facts and Norms
6. Association for Progressive Communications
7. Telnet
8. Bolletin Board Systems (BBS)
9. Usenet
10. World Wide Web (www)
11. Hyperlinks
12. Hypertext Mark-up language
13. Hypertext transfer Protocol
14. Refeudalization
15. Dialogical Publicness
16. Sluice-gate Mechanis
17. Sociation
18. New Social Movements
19. Information Processing Techniques Office
20. Advanced Research Projects Agency
21. Request For Comment
22. Internet Architecture Board
23. Internet Activities Board
24. Internet Engineering Task Force
25. Internet Research Task Force
26. Free Software Foundation
27. Hacker
28. Information and Communication Technology
29. Internet Rights Working Group
30. Green Net Civil Society and Internet Charter
31. Iternet Assigned Numbers Authority



32. Internet Corporation for Assigned Names and Numbers
33. Domain Name Disputes Resolution Policy
34. Netiquette
35. America OnLine
36. Microsoft Network

منابع:

- Adorno, T., and Horkheimer, M. 1997. *Dialectic of Enlightenment*. London: Verso.
- APC. "ActionApps. Building Information communities." Online.
<http://WWW.apc.org/actionapps/english/general>.
- _____. 2002. "ICANN Election Results." Online. http://WWW.apc.org/english/rights/governance/icann_election2000/index.shtml.
- _____. "APC Internet Rights Chatter." Online. <http://WWW.apc.org/english/rights/chatter.htm>.
- _____. 2002. "Issues in Internet Rights -Governance of the Internet." Online.
<http://WWW.apc.org/english/rights/governance/>.
- _____. 2002. "AboutAPC." Online. <http://WWW.apc.org/english/about/indens.html>.
- Barbrook, R, and Cameron, A. 2002. "The Californian Ideology."
Online. <http://cciwmin.ac.uk/HRC/ci/calif5.html>.
- Baxter, H. 1987. "System and Lifeworld in Habermas's Theory of communicative Action." *Theory and society* 16: 39-86.
- Beckett, D. 2000. "Internet Technology," pp. 13-46 in *Internet Ethics*, ed. D. langford. London: Macmillan press.
- Calabrese, A., and Borchert, M. 1998. "Prospects for Electronic Democracy in the United States: Rethinking communication and social policy". *Media, culture and society* 18:249-68.
- Calhoun, C. 1992. *Habermas and the public sphere*. Cambridge, MA: MIT press.
- Castells, M. 1997. *The power of Identity*. Cambridge, MA: Blackwell.
- Civil society Internet Forum. 2002. "Civil Society Statement on ICANN Election." online. <http://www.civil-societyinternetforum.org/statement.html>.
- Curran, J. and seaton, J., eds. 1991. *Power without Responsibility: The press and Broadcasting in Britain*. 4th ed. London: Routledge.
- Dahlgren, P. 1995. *Television and the public sphere: Citizenship, Democracy and the Media*. London: sage.
- Dutton, W. 1996. "Network Rules of Order: Regulating Speech in public Electronic Fora." *Media, Culture and society*. 18: 269-90

- Eyerman, R. and Jamison, A. 1991. *social Movements: A Cognitive Approach*. Cambridge: polity.
- Friedland, I. 1996. "Electronic Democracy and the New Citizenship." *Media Culture and society* 18: 185-212.
- Garnham, N. 1992. "The Media and the public sphere," pp. 359-67, in *Habermas and the public Sphere*, ed. C Calhoun. Cambridge, MA: MIT Press.
- Golding, p. and Murdoch, G.2000. "Culture Communications and political Economy," PP. 70-92 in *Mass Median and society*, ed. J. Curran and M. Gurevitch. London: Arnold.
- GreenNet. 2002. *Civil Society and Intrenet Charter*. Online. <http://www.gn.apc.org/action/csir/charter.html>.
- Habermas, J. 1971. *Towards a Rational society*. london: Heinmann.
- _____. *The Theory of Communicative Action: Reason and the Rationalization of the lifeworld*. Cambridge: polity press.
- _____. 1987. *The Theory of communicative Action: The Critique of Functionalist reason*. Cambridge: polity press.
- _____. 1989a. *The Structural Transformation of the public Sphere*. London: Polity press.
- _____. 1989b. *The New Conservatism: Cultural criticism and the Historians' Debate*. Cambridge, MA: MIT press.
- _____. 1996. *Between Facts and Norms*. London: polity press.
- Hague, b., and Loader, B. 1999. *Digital Democracy*. London: Routledge.
- Hall, s.1982. "The Rediscovery of Ideology": Return of the Repressed in *Media Studies* " PP. 56-90 in *Culture, Society and the Media*, ed. M. Gurrevitch, T. Bennett, J. Curran, and J. Woollacott. London: Routledge.
- Herman, E., and Chomsky, N. 1994. *Manufacturing Consent: The political Economy of the Mass Media*. London: Vintage.
- Hoff, J. 2000. "Technology and social change: The path between Technological Determinism, social Constructivism, and New institutionalism "pp. 13-32 In *Democratic Governance and New Technology*, ed.J. Hoff, I. Horrocks, and p. Tops. London: Routledge.
- LANA.2002. online. www.iana.org.
- ICANN Fact Sheet. 2002. online. <http://www.icann.org/fact-sheet.htm>.
- Keane, J. 1998. *Civil society: Old Images, New Vision*. London: polity press.
- Leiner, B. et al. 2000. *A Brief History of the Internet*. Online. www.isoc.org/internet/history/brief.shtml.
- Licklider, J. 2002. "The computer as a communication Device." Online. <http://memex.org/licklider.pdf>.
- Malina, A. 1999. "Perspectives on citizen's Democratisation and Alienation in the Virtual public sphere." PP. 23-38 in

- Digital Democracy, ed. B. Hague and B. Loader. London: Routledge.
- Marchill, M./Bertelsmann Foundation. 2001. Who controls the internet? Recommendations. Berlin: Bertelsmann Foundation.
- Mawhood, J., and TYSVer, D. 2000. "Law and the internet," PP. 96-126 in Internet Ethics, ed. D. Langford. London: Macmillan press.
- Murdoch, G. 1982. "Large Corporations and the control of the communications Industries," pp. 7-26 in Culture, society and the media, ed.
- M. Gurrevitch, T. Bennett, J. Curran, and J. Wollacott. London: Routledge.
- Poster, M. 1997. "Cyberdemocracy: Internet and the public sphere," pp. 201-17 in Internet Culture, ed. D. Porter: Routledge: London.
- Resnick, D. 1998. "The Normalisation of Cyberspace," pp. 48-68 in the politics of Cyberspace, ed. C. Toulouse and T. Luke. London: Routledge.
- RFC 1160. 2002. "The Internet Activities Board ." Online. <ftp://ftp.isi.edu/innotes/rfc1160.txt>.
- RFC 2026. 2002. "The Internet Standards Process - Revision 3." Online. <ftp://ftp.isi.edu/innotes/rfc2026.txt>.
- Ronfeldt, D. and Martinez, A. 1997. "A comment on the zapatista 'Netwar'," pp. 369-91 in Athena's Camp: preparing for conflict in the Information Age, ed. J.
- Arquilla and D. Ronfeldt. Washington, DC: Rand corporation.
- Slevin, J. 2000. The Internet and society. London: Polity.
- Stallman, R. 2002. "the GNU project." Online. <http://www.gnu.org/gnu/thegnuproject.html>.
- Toulouse, C., and Luke, T. 1998. The politics of Cyberspace. London: Routledge.
- Weckert, J. 2000. "What Is New or Unique about Internet Activities?" PP. 47-64 in Internet Ethics, ed. D. Langford. London: Macmillan press.
- Webster, F. 1995. Theories of the Information Society. London: Routledge.
- Wilhelm, A. 1999. "Virtual sounding Boards: How Deliberative Is on line political Discussion?" PP. 154-178 in Digital Democracy, ed. B. Hague and B. Loader. London: Routledge.
- Winston, B. 1998. Media Technology and Society: A History from the Telegraph to the Internet. London: Routledge.
- "Zapatistas March into the Heart of Mexico." 2001, March 15. The Guardian.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی